



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۲۴/۰۴



جليل غني هروی

تاریکی بر فراز کابل

(تاریکی بر فراز کابل، عنوان یک تحلیل به قلم یوشکا فیشر وزیر خارجه و معاون صدر اعظم آلمان از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵ و تقریباً برای بیست سال رهبر حزب سبز آلمان است که روز ۲۳ اپریل ۲۰۲۱ در نشریه پراژیکت سنديکيد (Project Syndicate) نشر گردیده است. این مقاله را بدون تصرف و به اصطلاح کم و کاست، با در نظر داشت اهمیت آن درین مرحله حساس و سرنوشت ساز برای افغانستان، ترجمه و به خوانندگان محترم تقدیم میدارم)

درامه افغانستان به پایانش، حد اقل تا آنجاییکه به نظامیان غربی تعلق می گیرد، نزدیک می شود. دقیقاً دو دهه قبل بعد از حمله القاعده بر مرکز تجارت جهانی در نیویارک، آخرین سربازان غربی در صورتیکه جو بایدن رییس جمهور ایالات متحده امریکا بر تقسیم اوقاتش عمل نماید، قرار است در یازدهم سپتمبر ۲۰۲۱ افغانستان را ترک کنند. جنگ باید در یک نقطه پایان یابد. اما بعد از آن همه خونریزی و مصارف گزاف، بسیار تعجب خواهند کرد که اگر این جنگ دست آوردی داشته چیست.

گر چه شبکه دهشت افکن القاعده درین جنگ ضعیف گردید، ولی از بین نرفته است. ایالات متحده اوسامه بن لادن رهبر این گروه راتعقیب و به قتل رسانید و طالبان را از کابل اخراج کرد اما در بیرون از پایتخت و در بعضی ساحات دیگر طالبان نیرومند تر نسبت به هر زمان دیگر هستند و چنان نشان می دهند که با خروج عساکر خارجی، قدرت را دوباره بدست می آورند. دهشت افکنی اسلام افراطی شکست داده نشده، نه از نگاه نظامی و نه هم ایدئولوژی، و تهدید مداوم به غرب پا بر جاست. با گذشت این همه سالها افغانستان هنوز هم فاقد ساختار یک حکومت با ثبات قادر به تعقیب و پیگیری دهشت افکنی داخلی، فساد اداری، و تجارت مواد مخدر، و ایجاد امید به یک آینده بی صلح آمیز تر و مرفه است. ثبات منطقی به احتمال غالب شکننده تر بعد از خروج غرب از افغانستان، نسبت به حالا خواهد بود.

نباید خود را فریب بدهیم. خروج عساکر غرب معادل یک شکست است، عواقب بشری آن بسیار دراماتیک خواهد بود. برای مردم افغانستان جنگ دوام خواهد داشت. بازگشت احتمالی طالبان و اسلام عصر حجر آنها بار دیگر زنان و دختران را مجبور خواهد ساخت چادری به پوشند و آنها را از حقوق انسانی آنها محروم خواهند کرد. گروه های افغانهای تعلیم یافته و تحصیل کرده و شهر نشین، سعی خواهند که به غرب فرار نمایند. آنها که در افغانستان بمانند، همراه با اقلیت های قومی و مذهبی، با یک سرنوشت شوم مواجه خواهند بود.

جای تعجب خواهد بود اگر اتحادیه اروپا و ناتو واقعاً برای اینکه چه واقع خواهد شد، آمادگی داشته باشند. از نگاه نظامی خارج نمودن قوا قابل درک است: غرب چیزی از افغانستان بدست نمی آورد. باز هم از نگاه بشری و ملاحظات اخلاقی، حرکت به سوی یک فاجعه قابل پیشبینی است. اتحادیه اروپا، به خصوص، باید سیل بزرگتر پناهدگان را انتظار داشته باشد، شبیه آنچه در ویتنام که به "مردمان قایق نشین" معروف شد، که بعد از خروج ایالات متحده از ویتنام، در صدد پناهندگی به غرب شدند.

بهای جغرافیای سیاسی هم بلند خواهد بود. گروه های اسلامی تند رو پذیرفتن شکست غرب را چگونه تعبیر خواهند کرد؟ واقعاً افغانستان بار دیگر به مکان مصون و محفوظی برای دهشت افکنان مبدل نخواهد شد، آنطوری که بعد از پایان جنگ سرد و خروج اردوی سرخ واقع شد؟ و در ماورای آسیای میانه، آیا واکنش روسیه و چین به ضعف احتمالی غرب، همراه با افزایش تجاوز بسوی اوکراین و تایوان خواهد بود؟

بیانیه بایدن در روز افتتاح ریاست جمهوری این بود که " امریکا بر گشت" ولی از دست دادن اعتبار ایالات متحده بعد از ریاست جمهوری دونالد ترمپ به این آسانی ها بر گشت داده شده نمی تواند. عملیه اعاده جایگاه امریکا در جهان، زمان گیر است و از جانب دشمنان و مخالفین امریکا به نحو خطر ناکی محاسبه بی نا درست خواهد شد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

در افغانستان حضور طولانی غرب، یک خلای قدرت را به وجود خواهد آورد که دران قدرت های منطقی و محلی در پی پر کردن این خلا خواهند شد. بیست سال گذشته تنها جنگ امریکا در برابر القاعده و طالبان نبود. از نگاه پاکستان این جنگ همیشه در بارهء محاظت از سر زمین این کشور در برابر دشمن سر سخت آن، هند، بوده است. دهشت افگنی اسلامی یک ابزار کلیدی در مساعی پاکستان است و به همین دلیل است که پاکستان به ایالات متحده اجازه داد از بنادر و قلمرو این کشور برای مدد رسانی به عساکر امریکا در افغانستان استفاده کند.

از جانب دیگر پاکستان مکان مصونی برای دهشت افگنان اسلامی به شمول بن لادن و اکثریت رهبری طالبان فراهم نمود.

در عین زمان رژیم ایران از دیر زمان در پی حفاظت نفوس شیعه مذهب در سرحدات شرقی خود با حفظ حضور در غرب افغانستان بوده است. و بزرگترین و با وسعت ترین قدرت منطقه، چین، منافع چشمگیری در منابع طبیعی و جیول پولیتیک افغانستان دارد. علاوه بر امکان سرمایه گذاری برای یک راه و یک کمر بند، روابط نزدیک افغانستان با پاکستان اکنون بیش از هر وقت دیگر، در حالی که چین بار دیگر موضوع اختلاف سرحدی در منطقهء همالیا را با هند تازه کرده، بر جسته تر شده است.

درست همانطوری که حضور غرب در افغانستان برای جلو گیری از چنین بر خورد ها کمک کرده است، خروج غرب از افغانستان احتمالاً تاثیر مخالف آن خواهد داشت. چین به نحو فزایندهء سعی خواهد کرد خود را جا نشین امریکا به حیث یک قدرت مسلط منطقوی جا بزند اینکه چین خواهد توانست این بار انفلاقی را بهتر از آنچه شوروی و امریکائی ها کنترل کردند به نماید، مسالهء دیگری است. دلایل خوبی برای شک و تردید آن وجود دارد.

تراژیدی افغانستان، حد اقل از قرن نوزده تا کنون، این بوده که این کشور مداوم مورد توجه منافع قدرت های بزرگ بوده است. در اوایل افغانستان یک ستون عمده برای باز داری بین امپراطوری های برتانیه و روسیه در تلاش آنها برای رسیدن به آسیای میانه بود. بعد در قرن بیست در چهار راه جنگ سرد زمانی قرار گرفت که شوروی در ۱۹۷۹ به افغانستان تهاجم نمود. پس از خروج اتحاد شوروی در ۱۹۸۹، افغانستان به یگ جنگ داخلی سقوط نمود و پایگاه گروه های مثل القاعده زمانی که طالبان کنترل این کشور را بدست گرفتند، مبدل شد. و بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ ایالات متحده و متحدین غربی آن به این کشور داخل شدند. در مجموع افغانستان از نیم قرن به اینطرف در گیر جنگ بوده است و دلیلی هم وجود ندارد که فکر شود این درماندگی بزودی پایانی داشته باشد.

بدیل ثابتی هم برای حضور نظامی غرب در افغانستان وجود ندارد. ۱۲ سپتمبر ۲۰۲۱ مصونیت، جهانی بهتر را نخواهد آورد. بر عکس خروج غرب حتماً منجر به یک فاجعهء بشری خواهد شد. مردم افغانستان نخستین قربانی خواهند بود ولی یقیناً آخرین هم نخواهند بود.

پایان